

بیاضِ واله داغستانی*

در ادبیات فارسی چندین شاعر متخلص به «واله» داشته‌ایم، مثلاً درویش محمد واله هروی، مولانا سید محمد واله موسوی^۱، آقا محمد کاظم واله اصفهانی^۲. ولی در آنها علی قلی واله داغستانی زیاد معروف است. دکتر عبدالغفار انصاری در این مورد مقاله‌ای تحقیقی به تفصیل نوشته و چاپ کرده است^۳.

علی قلی واله داغستانی در تذکره خود ریاض الشعراء^۴ ۲۵۰۰ شاعر را معرفی کرده است و به همین وجه این تذکره خیلی مشهور شد. علاوه بر این او یک شاعر صاحب دیوان^۵ فارسی و ترکی است. او اصلاً داغستانی بود و در اصفهان بدنیا آمد و نام پدر او محمد علی خان بود.

در سال ۱۱۴۶ هـ/ ۱۷۳۳ م در سن ۲۳ سالگی واله به هندوستان آمد و در سال ۱۱۴۸ هـ/ ۱۷۳۵ م به دهلی رسید و در دربار شاه مغول، محمد شاه^۶ رسایی حاصل کرد.

* این مقاله استاد عابدی در مجله غالب‌نامه (مؤسسه غالب، دهلی نو، ج ۱۵، شماره ۱، ژانویه ۱۹۹۴ م) به زبان اردو به چاپ رسیده که آقای دکتر عتیق الرحمن (استادیار فارسی گروه عربی، فارسی، اردو و مطالعات اسلامی دانشگاه و شوپارتی، شانتی نکیتن، بنگال غربی) برای این «ویژه‌نامه عابدی» آن را به فارسی ترجمه نموده است.

۱. وفات: ۱۱۸۴ هـ/ ۱۷۷۰ م.
۲. شاعر و خوشنویس مشهور، وفات: ۱۲۲۹ هـ/ ۱۸۱۴ م.
۳. دکتر عبدالغفار انصاری: احوال و افکار و آثار علی قلی خان واله داغستانی، نکار پریس، مئونات بنجن، آتراپرادیش.
۴. نسخه‌شناسی، شماره ۵۴۰۳۷، موزه ملی هند، دهلی نو (National Museum, New Delhi).
۵. نسخه خصوصی، شماره ۱۷۲۸، آرشیو آتراپرادش (U.P. Archives).
۶. ۱۱۶۱-۱۱۳۱ هـ/ ۱۷۴۸-۱۷۱۹ م.

واله داغستانی در دربار محمد شاه به‌منصب چهارهزاری سرافراز شد. بعد از این احمد شاه^۱ و عالمگیر دوم^۲، واله را منصب شش‌هزاری و هفت‌هزاری عطا کرد. واله داغستانی در سال ۱۱۶۹/هـ ۱۷۵۵ م یا ۱۱۷۰/هـ ۱۷۵۶ م فوت شد.

در همین حال من با بیاض واله آشنایی پیدا کردم و دکتر عبدالغفار انصاری نیز در این باره در کتاب خود ذکری نکرده است. من از پروفیسور نثار احمد فاروقی بسیار متشکرم که فتوکپی این نسخه خطی را برایم فراهم کرد.

در این بیاض واله داغستانی علاوه بر خود بسیاری از کلام شعرای فارسی ایرانی و هندوستانی را جمع‌آوری کرده است. علاوه بر این گاه‌گاهی اشعار ترکی، عربی و اردو را هم فراهم آورده است. در این بیاض مشکلاتی در پیش بود از جمله این که اوراق آن ترتیب ندارد. چنانکه با مطالعه این مضمون می‌نویسد.

حکیم معصوم علی خان در زمان خود از امرای بزرگ و وابسته به‌قلعه معلی بود. بیشتر صاحبان علم و هنر به‌توسط آن به‌دربار رسایی حاصل کردند. مثلاً واله در تذکره خود نوشته است که برادر کوچک میرزا امام قلی حشمت، میرزا محمد جعفر متخلص به «راهب» به «واله» شاهجهان‌آباد رسید. نیز به‌توسط خان بهادر بخشی چهارم و حکیم‌الملک معصوم علی خان برسر کار شدند.

علاوه بر این برهان‌الملک بهادر سعادت خان موسوی نیشابوری متخلص به «امین»^۳ بر منصب هفت‌هزاری فائز و هم صوبه‌دار اکبرآباد و اوده بود. او هم از مرئیان واله می‌باشند. به‌این سبب که در فوت او واله در شکل مرثیه این رباعی را نوشته بود و در این بیاض موجود است:

این رباعی در مرثیه برهان‌الملک بهادر رقم شد:

دور از تو سپهر واژگون می‌گرید بنگر که زمانه بی‌تو چون می‌گرید
رفتی ز جهان و پشت شمشیر شکست با قامت خم همیشه خون می‌گرید

۱. ۱۱۶۷-۱۱۶۱/هـ ۱۷۵۴-۱۷۴۸ م.

۲. ۱۱۷۳-۱۱۶۷/هـ ۱۷۵۹-۱۷۵۴ م.

۳. فوت: ۱۱۵۱/هـ ۱۷۳۹ م.

ایضاً در مرثیه برهان‌الملک:

رفتگی ز میان و عالمی ویران است تیغ تو چه شد که ملک بی‌برهان است
تو جان جهان بودی و از رفتن تو بر هرکه نگاه می‌کنم بیجان است
مذکوره اولین رباعی را انصاری صاحب در کتاب نقل کرده‌اند. چنانکه این بیاض
بر فرمایش حکیم‌الملک در شاهجهان‌آباد در سال ۱۱۴۸ هـ/ ۱۷۳۵ م شروع شد چنانکه
از این عبارت ظاهر می‌شود:

”حسب خواهش صاحب و قبله دو جهان مشفق و مخدوم جهان حکیم‌الملک
معصوم علی خان سلّمه... این اوراق بعزای مرحوم محمّد علی غفر له علی
قلی داغستانی در دارالخلافة شاهجهان‌آباد قلمی شد... بی‌شهر شوال سنّه
۱۱۴۸ هـ.“

در همان صفحه یک بیت به‌اردو آمده است. بر جای دیگر این عبارت است:
”وسیله یادآوری باد فی شهر شوال‌المکرم ۱۱۴۸ هـ در دارالخلافة تحریر یافت
العبد علی قلی...“

یک‌جای دیگر نیز این عبارت آمده است:

”... برای... نکته‌سنجان معنی‌شناس گردد، فی شهر ربیع‌الاول ۱۱۴۹ هـ در...“
در آخر بیاض این عبارت است چون علی قلی خان خود نوشته است:
”توگد فقیر و دانای رموز هیچ مدانی علی قلی داغستانی روز یکشنبه ۱۷ شهر
صفرالمظفر تخمیناً سه چهار ساعت از روز برآمده ۱۱۲۴ هـ.“

اگر ما فکر می‌کنیم که واله در سال ۱۱۲۴ هـ/ ۱۷۱۲ م متوگد شد این‌طور خواهد شد
که بوقت آمادگی بیاض عمر واله تقریباً ۲۴ سال می‌باشد و این خیلی تعجب‌آور است
که کسی در سن ۲۴ سال از اصفهان به‌دهلی آمده و به‌این مرتبه فائز شده که مردمان از
او برای انتخاب اشعار خود و اشعار دیگران درخواست کرده باشند.

شیخ علی حزین^۱ نیز اصلاً از لاهیجان و جدّ وی شیخ علی وحدت لاهیجی بود.
ولی در اصفهان متوگد شد چنانکه واله معتقد و مداح او بود. نیز می‌گوید:

۱. ۱۱۸۰-۱۱۰۳ هـ/ ۱۷۶۶-۱۶۹۲ م.

«امروز سخن‌دانی مثل او در روی زمین وجود ندارد»^۱.

فقط این نیست بلکه در بیاض خود این شعر را آورد و از این معلوم می‌شود که
واله او را استاد دانسته است:

چون واله کسی نیست به‌ملک سخن امروز استاد همه عالم و شاگرد حزینم
یک‌جای دیگر بعد از نام او «روحی فدا» نوشته است. در این بیاض اشعار واله
بسیار است و در آن چندین اشعار در ترکی آمده است. علاوه بر این، کلام منقسم
می‌باشد. یک طبقه آن شعرا است که دیوان یا کلیات آن چاپ شده است. مثلاً ابوالفرج
رونی، ناصر خسرو و امیر خسرو دهلوی که آن را بنام خسروی هندی یاد می‌کنند.
حسن دهلوی، خَلِّقِ الْمَعَانِي كَمَا لَدَيْنِ كَمَالِ الدِّينِ اصفهانی، عراقی، جمال‌الدین عبدالرزاق
اصفهانی، بابا طاهر عریان، عطار، سید شرف‌الدین حسن غزنوی، سعدی، جلال‌الدین
رومی که مثنوی آن را مثنوی‌القدس و کلام آنان را کلام‌العاشقین و کلام‌العارفین
یاد کرده‌اند. سنایی، خاقانی، ابن‌یمین، حافظ را بلبل شیراز، ساقی شیراز و لسان‌الغیب
نوشته است. کمال خجندی، جامی، بابا فغانی، طالب‌آملی، صیدی شیرازی، ناصر علی،
فیضی، محتشم کاشانی، نظیری به‌خطاب بلبل نیشابور سرافراز شده‌اند و بنام
«روحی فدا» یاد کرده‌اند. صائب را مرحوم نوشته است. اینجا نیز لازم است اشاره شود
که از فردوسی و شاهنامه نیز ذکری نشده و از مثنوی‌های نظامی فقط چند اشعار،
از مخزن‌الاسرار منتخب شده و در این بیاض نام عرفی و کلیم و غیره نیز نیامده است.

طبقه دوم در مورد آن شعرا است که کلام آنها چاپ نشده ولی نام آنان در این
تذکره آمده مثلاً قدسی، ملا محمد صوفی، غزالی مشهدی، مجیر بیلقانی، امیر سلطان
ابراهیم متخلص به «امینی»، مولانا تقی‌الدین محمد حزنی اصفهانی، میر برهان ابرقوهی،
شیخ اوحدالدین اوحدی کرمانی، میرزا محمد جعفر طهرانی، حضوری قمی، میر مبارک
خان مدهوش، حاجی محمد صادق صامت، قاضی نورالدین محمد اصفهانی،
مسیح‌الزمان حکیم رکن، امیر یحیی قزوینی، خواجه هاشم بخارایی ولد خواجه
عصمت‌الله بخاری نرگسی، داهی قمی، میر مغیث‌الدین محوی همدانی، میان محمد

۱. ریاض‌الشعرا، ص ۱۹۴.

کالاپهار، ملک محمود بن ملک شاه هندی، محمد مهدی خیام اصفهانی، ولی دشت بیاضی، شیدای هندی.

طبقه سوم شعرا آن است که نام آنان را نیز کسی در تذکره‌ها نیاورده است. مثلاً درویش دهلی، سید علاءالدین قنوجی محب دهلی و قاضی مسیح‌الدین. چنانکه با انتخاب اشعار آنها واله آنها را زنده کرده است.

بسیاری از اشعار نقل شده است که واله با نام شاعر آشنا نبوده و به جای آن «پر لادری» و «نعم ماقلیل» نوشته است.

تا حالا نام آن شعرا آمده، علاوه بر این یک فهرست آن شعرا مذکور است که انتخاب اشعار آنان در این بیاض جمع‌آوری شده است. میر علی شیرنویبی را بنام «اشعرالشعرا» و «ابلق‌البلغا» گفته‌اند و نیز انتخاب کلام ترکی آمده است. الجی، امیر سلطان، میرزا اشرف نواده میر داماد، ابن ضمیری، امیر قاضی، اشرف خان، مولانا ابوالحسن فراهانی، آصفی، الفتی، راجن که ابوالمفاخر نام دارد، بنوال، شاپور، شیخ بهایی، میر محمد باقر داماد، شیخ جمالی دهلوی، میر جعفر قمی، چملان همدانی، چاکر علی خان، حیرانی قمی، حمیدی همدانی، محمد حیران، ملّا حسن علی نخل شستری، میرزاده حسین اصفهانی، مولانا عبدالکریم خوارزمی، میر عزالدین خوش، داعی، دغال مشهدی، رجب علی تبریزی، خواجه میر روحی عدل، شاه اسماعیل، شاه عباس، زلالی هروی، میر محمد حسن شوقی، مولانا شکی تبریزی، صبوحی، طارمی اهلی، عاشقی سیستانی، میر عبدالعزیز تفرشی، علوی خان، عارف اچو، عزیزالدین فروغی، آقا عبدالمولی، عبال احمد، فانی شیرازی، فصیحی گیلانی، میر فهمی، عزیزالله فروغی، محمد قاسم مهدی، امیر قاضی، قاضی علاء کره، قاضی نورالدین محمد اصفهانی، قراری گیلانی، میر مغیث محوی، گرامی، گلشن، محمد علی، فخرالدوله مسعود، قاضی مسیح‌الدین، شمس‌الدین، مفتون دهلوی، قاضی نورالدین، نیازی بخاری، میر یوسف علی، یوسف بیگ، یحیی لاری، یقینی لاری، شیخ هادی استرآبادی، هلالی همدانی، کامران میرزا، نجیبا شهیدی، میر سید محمد جام‌بان، عبیدالله خان، اهلی شیرازی، مجذوب، وحیدالزمان، سام میرزا که از او چنین یاد نموده است:

”بادشاهزاده عالمیان، مرشدزاده جهانیان، حضرت سام میرزا ابن شاه اسماعیل صفوی الحسینی غفرالله له فرمایند.“

جزئیات متعدّد از زندگانی واله از این بیاض معلوم می‌شود، مثلاً این که در سال ۱۱۵۰ هـ/ ۱۷۳۷ م ازدواج کرد و تاریخ آن میر شمس‌الدین مرحوم دهلوی گفته بود:

میر شمس‌الدین مفتون دهلوی در تاریخ عروسی فقیر:

زین جشن عروسی سعادت انجام سلک گهر عیش و طرب یافت نظام

تاریخ بقانون معرّاً گفتم خورشید قرآن یافته با ماه تمام

(۱۱۵۰ هـ)

این جشن که هست نوبهار امید از عیش و طرب بگوش جان داد نوید

کردم چو خیال سال تاریخش را دل گفت وصال مشتری با ناهید

(۱۱۵۰ هـ)

دکتر انصاری نیز قطعه‌ای بنام شمس‌الدین فقیر دهلوی داده‌اند^۱ و هم نوشته است که ازدواج آن بنام رام‌جی طوائف شده بود. دیگر تخلّص «فقیر» «مفتون» بود.

غالباً واله در مورد روز تولّد آن محبوب این رباعی نوشته بود:

امسال فلک ز اعتبارم افکند در سال گره ز چشم زارم افکند

از من بربید... و پیوست بغیر این سال گره گره بکارم افکند

نیز در مورد روز تولّد از لحاظ روایات هندی تشریح می‌کند:

”عبارت سالگره اصطلاح است. رسم هندوستان این است که هر سال روز تولّد

شخص رشته‌ای معین را گره می‌زنند و آن روز سالگره می‌نامند و به‌عیش و نشاط

می‌گذرانند.“

در مورد شخصیت‌های روحانی یک بیت حضرت سلطان‌المشایخ منتخب شده

است:

پیوست ز من کشیده دامن دل بست فارغ ز من سوخته خرمن دل بست

واله اینجا از لحاظ فطری وطن خود را یاد می‌کند و نیز خواهش دارد که به‌وطنش

برگردد:

دل ز غربت گرفته شد واله یک دو روزی سوی وطن برویم
 بوی مشکیم یک نفس چه شود با صبا جانب ختن برویم
 انتخاب اشعار از شعرای دربار محمود غزنوی مثلاً عنصری، فرخی، منوچهری،
 و غیره در این بیاض نیامده است. البته عضایری را بنام «استاد» یاد کرده است و نیز
 از قصیده آن دو بیت نقل شده است که آن در مدح محمود غزنوی است و محمود
 غزنوی در صله آن هفت کیف اشرفی عطا کرد.

ثواب کرد که پیدا نکرد هر دو جهان یگانه ایزد دادار بی نظیر و همال
 وگر نه هر دو به بخشیدی و بروز جهان امید بنده نمانده بایزد متعال
 واله در تذکره خود نوشت که عضایری به سبب رقابت عنصری در غزنین به مدّت
 طولانی اقامت نکرد و به وطنش بازگشت. به همین سبب کلام آن بیشتر ناپیدا و نایاب
 شده است. چنانکه در تذکره خود چندین اشعار این قصیده نقل کرده که آن در مدح
 محمود غزنوی است. علاوه بر این اشعار آمده است:

در پیش من از شرم جفاهای نهان باریک کسی جمله تن خود چو میان
 وز شادی و عیش در کنار دگران ز انسان باشی که در ننگی به جهان

*

ما مذهب چشم شوخ و تنگش داریم پیش سرزلف مشک رنگش داریم
 ماییم و دلی و نیم جانی ز غمش وان نیز برای صلح و جنگش داریم

*

مرا شفاعت این پنج تن پسند بود که روز حشر بدین پنج تن رسانم تن
 بهین خلق و برادرش و دختر و دو [پسر] محمد و علی و فاطمه، حسین و حسن
 ولی معلوم نیست که این همه اشعار به او منسوب اند یا نه. خاقانی را با احترام زیاد
 یاد کرده اند و غالباً او را «خاقان الشعرا» نوشته است. نیز یک جای وقت نقل اشعار آن
 این طرح بیان کرده اند:

”شب چهارشنبه در دهلی این چند بیت از دیوان خاقانی انتخاب شد. امید است
 که نگرندگان با انصاف بفاتحه یادآوری فرموده دعای خیر دریغ ندانند.“
 دو دوبیتی بابا طاهر عریان در این بیاض نقل شده است:

دلی دارم که بهبودش نمی‌بود نصیحت می‌کنم سودش نمی‌بود
به‌بادش می‌دهم بش می‌برد باد به‌آتش می‌نهم دودش نمی‌بود

*

مسلسل زلف بر رخ ریته داری گل و سنبل بهم آمیته داری
پریشان چون کری آن تار زلفان بهر تاری دلی آویته داری

چندین رباعی که از عمر خیام منسوب‌اند در اصل کلام شعرا دیگرند مثلاً در این
بیاض این رباعی بنام مجیر بیلقانی منسوب است:

آنها که محیط فضل و آداب شدند در جمع^۱ علوم شمع احباب^۲ شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

از شعرای قدیم هند این رباعیات از ابوالفرج رونی منتخب شد:

تا یک نفس از حیات باقی‌ست مرا در سر هوس شراب و ساقی‌ست مرا
کاری که من اختیار کردم این بود باقی همه کار اتفافی‌ست مرا

*

از درد فراق ای به‌لب شکر ناب نه روز قرار دادم و نه شب خواب
چشم و دل من ز هجرت ای در خوشاب صحرای پرآتش است و دریای پرآب

*

چون دیده من بسوی جانان نگرد پنهان نگرد ز خلق و ترسان نگرد
چشم و دل من در توبه ا... ن نگرد چون دیده مرده کز پس جان نگرد

*

در رقص تنم چو آستین برمی‌کرد صد گونه شمایلش بهم درمی‌کرد
می‌آمد و آرزو بپایش می‌ریخت می‌رفت و امید خاک بر سر می‌کرد

از دیگر شعرای هند کلام شیدای هندی منتخب شده است:

اگر کاکل بر افشانی هوا در مشک تر پیچی

وگر برقع براندازی شب ما در سحر پیچی

۱. رباعیات عمر خیام، کشف.

۲. رباعیات: حجاب.

باین حسن توانگر زلف چون دلق گدا داری
 که گاهی سایه بان بر سر کنی گه بر کمر پیچی
 فسونگر داند آن خاکی که از وی بوی یار آید
 شناسم بوی الفت را اگر در مشک تر پیچی
 بعد از این شعر شیدا چندین اشعار اردو نقل شده است. شاید این اشعار اردو هم
 از اشعار شیدا باشد.

حالا از این بیاض چندین اشعار منتخب از شعرای دیگر نقل می شود:

ابن یمین:

می روند از پی هم عاقل و دیوانه برون رفته رفته همه رفتند ازین خانه برون
 بابا فغانی:

عهد است و هر سو جلوه گر شوخ دل آرای دگر
 دارم من خونین جگر میل تماشای دگر
 چون عقد زلفی بنگرم پیچد دل غم پرورم
 ترسم که افتد در سرم بیهوده سودای دگر
 چون غنچه از چاک درون جیب و کنارم پر ز خون
 او از قبای نیلگون دامن کشان جای دگر
 تا چند ای پیمان شکن قصد من خونین کفن
 امروز رحمی جان من چون هست فردای دگر
 چشمت چو قصد خون کند نازت جفا افزون کند
 مسکین فغانی چون کند تاب تمنای دگر

هلاکی همدانی:

خاطر از عشق تو خرسند به غم داشته ایم گر غمی از تو نبوده ست الم داشته ایم
 یقین لاری:

ای خوش آن شبها که به افسانه میلی داشتی درد دل می گفتم و افسانه می پنداشتی
 صبوچی:

بی محابانه در آ از در کاشانه ما که کسی نیست بجز درد تو در خانه ما

مولانا عبدالکریم خوارزمی:

ترا در دیده جا کردم که از مردم نهان باشی
چه دانستم که آنجا هم جهان مردمان باشی
فانی شیرازی:

حدیث درد من گر نشنوی افسانه‌ای کمتر
وگر من هم نباشم در جهان دیوانه‌ای کمتر
واله:

غرورت با من از گرمی بازار است می‌دانم
ترا ای مه‌جبین شهری خریدارست می‌دانم
هزاران خسته در کوی تو افتاده‌ست می‌دانم
طیب من ترا یک شهر بیمار است می‌دانم^۱

*

فتنه شهر می‌شود نرگس سرمه سای تو
پرده خلق می‌درد غمزه دلربای تو
غیر ستم ندیده‌ام هیچ ز آشنایات
کاش نمی‌شدم من خسته دل آشنای تو
در این انتخاب، شاعران بزرگی چون حافظ و غیره را منتخب نکرده‌اند بلکه شعرای
طبقه متوسط و غیرمعروف را در این بیاض روشناس کرده‌اند.

علاوه بر اشعار در این بیاض ذکر معجون تقویت دل از نسخه مشهور زمانه طیب
علوی خان آمده است. در این اجزاء معجون لعل بدخشی، یاقوت سرخ رمانی، مروارید
بکر و طلای مکلس و غیره شامل‌اند.

میرزا محمد هاشم ملقب به حکیم علوی خان در شیراز متولد شد. او در سال
۱۱۱۱ هـ/ ۱۶۹۹ م در هند آمد و در دربار اورنگ‌زیب منصب شد. در عهد محمد شاه
به منصب شش‌هزاری رسید.

۱. دکتر انصاری نیز این غزل را در کتاب خود (ص ۳۶۶) آورده است.